محبوب مکرّم معظّم حضرت نبیل اعظم علیه بهآء اللّه الابهی بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

١۵٢[[1]](#footnote-1)۱

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

تعالی الرّحمن الّذی اجتذب بکلمته العلیا من فی الارض و السّمآء و هدی الکلّ بها فی یوم فیه تزعزع بنیان مدائن الاسمآء هو الّذی سخّر الاشیآء من قلمه الاعلی و به فتح باب اللّقآء علی من فی ملکوت الانشآء و نطقت حمامة الامر علی اغصان دوحة البقآء تعالی تعالی من تنوّر باسمه العالم و زلّت به اقدام الامم الّذین نبذوا صراط اللّه عن ورآئهم و اتّبعوا اهوآئهم اولئک عباد ضلّوا و اضلّوا الی ان افتوا علی الّذی فطرهم و خلقهم کذلک سوّلت لهم انفسهم یشهد الخادم و اولیآء اللّه فی الارض بانّهم فرّطوا فی جنب اللّه اذ نُصبت رایة هو الحقّ علی اعلی المقام و تعالی من اجری من لسان اصفیآئه فرات العلم و البیان انّهم سُرُج الهدایة بین الانام اولئک عباد نطق کلّ کتاب بثنآئهم و کلّ لسان بذکرهم هم الویة العرفان فی الامکان و اعلام البیان من لدی الرّحمن تعالی تعالی من خلقهم و عرّفهم و انطقهم و قرّبهم و اصطفیهم لخدمة امره بین عباده و انطقهم بذکره بین خلقه و جعلهم ایادی امره فی مملکته بهم دلع الدّیک و صاح السّحاب الملک للّه المقتدر العزیز الوهّاب

 سبحانک یا من باسمک ظهرت لئالی العرفان من عمّان رحمتک و هاج عَرْف القمیص بامرک و ارادتک اسئلک بارادتک الّتی تبدّل الظّلمة بالنّور و الهموم بالسّرور بان تنزل من سمآء فضلک علی اصفیآئک و اولیآئک ما یقرّبهم الیک فی کلّ الاحوال و یحفظهم عن الّذین کفروا بالمبدء و المآل لا اله الّا انت الغنیّ المتعال

 روحی لاستقامتکم الفدآء قد اسمعتنی طیور عرفانکم من هوآء ایقانکم ما وجدت منه عَرف خلوصکم و استقامتکم علی امر محبوبنا و محبوبکم فلمّا اجتذبنی صریر قلمکم و سرّنی بیانکم طِرت بقوادم الاشتیاق الی ان فزت مقام القرب و القدس و الجمال و لمّا حضرت عرضت ما فی کتابکم اذاً نطق لسان العظمة بما نُصب به المیزان و مرّت به الجبال قوله عزّ کبریآئه

بسمی المشرق من افق البیان

یا ایّها الشّارب کوثر بیانی و الطّائر فی هوآئی ان استمع ندآئی انّه یجذبک الی ملکوتی و جبروتی لعمری انّ الکلمة الّتی احیینا من نفحاتها ملکوت الانشآء انّها تنوح لحزنی و ما ورد علیّ من الّذین نقضوا عهدی و میثاقی و اتّخذوا لانفسهم محبوباً سوآئی کذلک نطق لسانی لتطّلع بما ورد علی المظلوم من جنود الظّالمین قد جری من کلّ کلمة من کلمات ربّک فرات الحجّة و البرهان ولکنّ النّاس فی ریب مبین قد ماج بحر الحکمة امام الوجوه و القوم اکثرهم من الغافلین ان انظر ثمّ اذکر اذ کنت معی و رأیت امواج بحر بیان ربّک العلیم الخبیر فانظر فی ملأ البیان انّهم یدّعون الایمان فی انفسهم و ینکرون من انزل البیان من ملکوته الممتنع المنیع قد انار العالم من شمس کلمتی العلیا ولکنّ القوم فی حجاب غلیظ انّ الکلمة مرّة تغنّ و اخری تنوح الاولی بما فیها و الاخری بما علیها من الّذین کفروا باللّه ربّ العالمین هذا یوم بشّر به الآدم و من بعده النّوح و من بعده الهود الی ان اتی محمّد رسول اللّه بکتاب مبین و انزلنا علیه الفرقان فی ذکر هذا الذّکر الحکیم و بشّرنا الکلّ فیه بهذا الیوم الّذی کان سیّد القرون و الاعصار من لدی اللّه المقتدر القدیر انّه بشّر الکلّ بایّام اللّه و نطق بثنآء هذا الظّهور الّذی اذا قام قام النّاس لربّ العالمین

 یا ایّها النّاظر الی وجهی هل الآذان تسمع لا وعمر ربّک النّاطق البصیر هل الابصار تنظر لا وجمالی المقدّس المنیر لعمر اللّه لو یسمع احد ندآء ربّک الابهی من الافق الاعلی و یجد حلاوة بیانه لیطیر بقوادم الانقطاع فی هذا الهوآء الّذی یسمع منه المقرّبون انّه لا اله الّا انا العلیّ العظیم ذکّر النّاس بآیات ربّک الکبری لعلّ یَدَعون ما عندهم مقبلین الی اللّه مالک یوم الدّین طوبی لناطق نطق بهذا الذّکر الاعظم و لسامع سمع النّدآء و لقلب اقبل الی اللّه العزیز الحمید لک ان تنطق بما تطیر به طیور الایقان فی الاقطار و الامصار کذلک یأمرک من سقاک کوثر المعانی باسمه الغفور الکریم کبّر من قِبلی احبّآئی الّذین اعرضوا عن سوآئی و تمسّکوا بحبلی المتین البهآء علیک و علی من فاز بهذا المقام العزیز البدیع انتهی آفتاب فضل نه بشأنی روشن و منیر است که نفسی بخواهد بدلائل و براهین او را ثابت نماید الحمد للّه لا زال آنمحبوب در محضر انور و منظر اکبر مذکور بوده و هستند علّت کلّیّه در تأخیر عریضه حرکت و سیر آنحضرت بوده چه که دستخطّهای متوالیهٴ آنحضرت و سایر دوستان از حرکت و ارادهٴ حرکت اخبار مینمود این خادم فانی از حق جلّ جلاله میطلبد که او را مؤیّد فرماید تا در باقی عمر بذکر مشغول باشد و بما فات قیام نماید

 و اینکه در دستخطّ آخر مرقوم فرموده بودید در منزل جناب کربلائی عبد الباقی علیه بهآء اللّه شاربان رحیق معانی جمع بودند و بذکر محبوب عالمیان مشغول هنیئاً لحضرتک و لهم و للّذین فازوا بعرفان اللّه ربّ ما کان و ما یکون اینفقره هم در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان الرّحمن فیملکوت البیان قوله عزّ کبریآئه

بسمی الاقدم الاعظم

چون آفتاب آسمان معانی در مرءات علم تجلّی نمود کلمهٴ مبارکهٴ اَنَا الظّاهر فوق کلّشئ ظاهر در هر کرّه بیانی ظاهر و کلمه‌ئی مشهود امر الهی مهیمن بوده و خواهد بود و عنقریب آثار آن در عالم مشاهده شود مراتب محبّت و اقبال و استقامت آنجناب لدی المظلوم معلوم و واضحست انشآء اللّه از کوثر بیان رحمن مردگان وادی غفلت و نادانی را زنده نمائید تا کل از فرات رحمت رحمانی بیاشامند و بافق اعلی توجّه نمایند امروز روزیست که از برای او شبه و مثلی نبوده انشآء اللّه مقرّبین و مخلصین باعمالی موفّق شوند که آنهم از شبه و مثل مقدّس باشد در جمیع احوال دوستان را از نفحات قمیص رحمن تازه و خرّم دار قسم بجان محبوب امکان که اقلام عالم و السن امم از وصف و ثنای این یوم بدیع عاجز و قاصر است آنچه در کتب قبل بود امروز ظاهر و هویدا قل تاللّه قد ظهر من جعل الفجر ظلاماً و مشی علی مشارف الارض کن ساقیاً بین عبادی ثمّ اشربهم کوثر عنایتی و رحیق فضلی مرّة باسمی و اخری بذکری و تارة بحبّی العزیز المنیع عنقریب این ایّام منطوی شود و اکثر ناس خود را در خسران مبین مشاهده نمایند جهد نما تا مشتی تراب از سلسبیل بیان زندگی پاینده یابند امروز هر نفسی قادر است مالک شود چیزی را که بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند طوبی از برای نفوسیکه بیوم فائز شدند و صاحب آنرا شناختند قل اَیْن الجنود و الاحزاب و اَیْن من اعرض عن ربّ الارباب اَیْن الصّفوف و الاعلام و اَیْن الاکالیل و الاعراش قل اَیْن فرح الکسری و نوح الثّکلی فاسئل اللّه بان یوفّق الکلّ علی ما ینبغی لظهوره و ایّامه و یؤیّدهم علی ذکره و ثنآئه و خدمة امره العزیز العظیم باید بعنایت حق ناطق شوی بآنچه عالم را مشتعل نماید و در هر حین کوثر استقامت بخشد تا من علی الارض از رجس ظنون و اوهام مطهّر شوند و بطراز علم و یقین مزیّن گردند انّه یأمرک بما ینتفع به العباد انّ ربّک لهو الآمر الحکیم انتهی

 و همچنین اینکلمات عالیات از منزل آیات در بارهٴ جناب آقا عبد الباقی علیه بهآء اللّه که بیتشان محلّ اجتماع احبّای الهی واقع شد نازل قوله عزّ کبریآئه

بنام خداوند بیمانند

یا عبد الباقی در محضر رحمن حاضر شدی و ندای الهی را شنیدی و افق اعلی را مشاهده نمودی قسم بآفتاب افق سماء امر الهی که اینمقام از ذکر من علی الارض مقدّس و مبرّاست ولکن باید باسم دوست حفظش نمائی و از سارقین و خائنین مستور داری یا عبد الباقی وصایای مظلوم را فراموش مکن انّه وصّی الکلّ بما ینفعهم فی الدّنیا و الآخرة انّ ربّک لهو العلیم الحکیم انّه معک یسمع و یری و هو السّمیع البصیر طوبی از برای نفسیکه الیوم بخدمت امر بحکمت قائمست و از برای بیتیکه ذکر الهی از او مرتفعست انّا نذکر الّذین اجتمعوا فیهناک و نبشّرهم بعنایتی و رحمتی الّتی سبقت الوجود من الغیب و الشّهود طوبی لالسنهم بما نطقت بثنآء اللّه ربّ العالمین و لآذانهم بما سمعت ذکر اللّه المقتدر العلیم الحکیم

 یا نبیل یا محمّد علیک بهآء اللّه الفرد الاحد کبّر من قبلی علی وجوه احبّآئی الّذین ذکرتهم فی کتابک و بلّغهم ذکری و ثنآئی و ذکّرهم بآیاتی و ما نزّل من قلمی قل تاللّه هذا لهو الّذی بارادته نُزّل امّ الکتاب و بحرکة قلمه تحرّک القلم الاعلی و بندآئه ارتفع النّدآء من مطلع الکبریآء الملک لمن ینطق بالحقّ طوبی لمن شرب من کأس بیانه و ویل للغافلین کذلک فتحنا باب ملکوت البیان باصبعی و انا المقتدر القدیر لعمر اللّه اگر عَرْف یک آیه از آیات الهی را جمیع من علی الارض فی‌ الحقیقه بیابند کل بمطلع امر توجّه نمایند و از ما عندهم غافل و بما عند اللّه اقبال کنند انتهی یا محبوب قلبی ملکوت بیان از بیان الهی در اهتزاز ولکن ناس غافل بلکه پژمرده بل مرده از کوثر بقا که از قلم اعلی امام وجوه جاریست قسمت نبرده‌اند و نصیب برنداشته‌اند

 وقتی از اوقات اینکلمهٴ مبارکه از افق بیان مالک احدیّه ساطع و نازل مخاطباً لاسم من اسمآئه اگرچه اصل بیان رحمن در نظر نیست ولکن مضمون آن آنکه از حقّ منیع مسئلت نما تا نفحاتی متضوّع شود که عَرْف آن نفحات افئده و ارواح را بمقاماتی جذب نماید و عوالمی را بخاطر آرد که اذکار و شئونات این عالم نزد او نسیاً منسیّاً گردد باید اولیای حق بمقام و شأنی فائز شوند که شئونات جبابره و اشارات فراعنه که در مقامی بعلمای منکرین و در مقامی بمعرضین اهل بیان نامیده میشوند ایشانرا از کوثر الهی منع ننماید هر چه امر عظیم و بزرگست بلایا و محن او بزرگ ولکن امروز بلایا و محن دیده نمیشود چه که سماء فضل مرتفع است و بحر عنایت ظاهر اگر از جهتی کئوس بلایا و رزایا مشاهده شود از جهت اخری طلعة ابهی با ید بیضا کوثر بقا عطا میفرماید اگر نعیق مرتفع است رحیق هم جاری و ساری

 در یکی از الواح این بیانات از منزل آیات نازل قوله جلّ اجلاله و عزّ اعزازه بگو ای اولیای حق از شماتت معرضین و انکار منکرین محزون نباشید چه که این امور لم ‌یزل و لا یزال دلیل بر حقّیّت حق جلّ جلاله بوده اگر از شخص نادان غافل جاهلی کلمهٴ نالایقی اصغا نمائید بأسی نبوده و نیست چه که او و آنچه با اوست عنقریب بفنا راجع و شما الیوم از کوثر بیان رحمن میآشامید و کلمهٴ انتم منّی اصغا مینمائید در این حین ملکی از ملائکهٴ مقرّبین که طائف حول است عرض نمود یا الهی و سیّدی و مقصودی و محبوبی و محبوب من فی السّموات و الارض از بحر جود و شمس فضل تو سائلم که صد هزار سب و طعن و لعن در محبّتت بشنوم و یکبار این گوش باصغای کلمهٴ احلی انّک انت من اهل البهآء فائز شود انتهی اکثر من علی الارض الیوم از حق معرضند و از بحر آگاهی بی‌نصیب گفته و میگویند آنچه را که اهل فردوس اعلی و نبیّین و مرسلین از آن در نوحه و ندبه‌اند لیس هذا اوّل امر ظهر فی الامکان اولیای حق باید در کلّ احوال بکمال همّت و استقامت بخدمت امر مشغول باشند جناب رومی علیه الرّحمه میگوید مه فشاند نور و سگ عوعو کند باید نظر جمیع باصلاح عالم باشد و بما ینبغی لحضرة الانسان البتّه نفسیکه بقایش مخالف امر اللّه باشد او را اخذ نموده و مینماید از حکمت بالغه کسی آگاه نبوده و نیست

 در این حین که بتحریر اینعریضه خادم مشغول بود از مصدر اعلی امر حضور صادر و بعد از ورود در ساحت امنع اقدس لسان عظمت باینکلمهٴ مبارکه ناطق قوله عزّ کبریآئه بنویس بجناب نبیل علیه بهآئی و عنایتی باسم حق و عنایت حق و قدرت حق بر خدمت حق قیام نما قیامیکه کینونت استقامت تهلّل عن ورآئه از نار محبّت افئده و قلوب را مشتعل نما و از نور معرفت وجوه را منوّر دار تا افئده و قلوب مخلصین از جمیع شبهات و شئونات و اشارات مقدّس شوند و فارغ و آزاد در ممالک و دیار الهی بذکر و ثنا و تبلیغ امرش مشغول گردند بگو ای تشنگان فرات رحمت جاری و ای مشتاقان بحر وصال موّاج ای منتظران حضرت مقصود ظاهر و آشکار چشم را از برای چه روز نگاه داشته‌اید و قلب را از برای چه وقت و لسان و آذان را از برای چه هنگام امروز بصر باعلی النّداء میگوید یوم یوم منست چه که مقصود عالم بکلمهٴ اُنظُر ترانی ناطق گوش میگوید تاللّه انّ الوقت وقتی چه که ندای احلی از شطر کبریا مرتفع است و لسان در ملکوت بیان بانّ الیوم یومی متکلّم صد هزار طوبی از برای نفسیکه شئونات عالم و تلوّنات اعراض او را از جوهر الجواهر منع ننمود و اشیای فانیه او را از ملکوت باقی بازنداشت انتهی بیاناتی در آنحین از مطلع وحی الهی ظاهر که واللّه الّذی لا اله الّا هو اینعبد منصعق و متحیّر ماند و فی‌ الحقیقه از اظهار کلمه‌ئی از آن خود را عاجز مشاهده نمود اگر تأییدات حق جلّ جلاله اعانت ننماید کجا اینعبد قادر بر تحریر است و یا لایق تحقیق استدعا آنکه آنحضرت و جمیع اولیا از حق جلّ جلاله مسئلت نمایند که اینعبد را تأیید فرماید بر این خدمت اکبر اعظم انّه مؤیّد العالم و فی قبضته زمام الامم لا اله الّا هو المقتدر القدیر

 مراسله‌ئی محبوب مکرّم جناب سمندر علیه بهآء اللّه بجناب اسم جود علیه بهآء اللّه ارسال داشتند و ایشان بساحت اقدس فرستادند تمام آن عرض شد جواب بعضی از فقرات از سماء فضل نازل ولکن کرّهٴ بعد ارسال میشود الامر بیده یفعل ما اراد و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید فی ‌الحقیقه ایشان در خدمت امر کوتاهی ننموده‌اند انشآء اللّه در کلّ احوال مؤیّد باشند ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست انشآء اللّه بجواب مراسلهٴ مذکوره فائز میشوند هنیئاً له و لجناب نبیل ابن نبیل اینعبد در جمیع اوقات دوست داشته و دارد که بذکر و ثنای اولیای حق مشغول شود ولکن وقت نمییابد و فرصت مفقود است در هر پوسته ملاحظه فرمائید از اکثر جهات عرایض و مراسلات میرسد بسیار شده که اینعبد از عدم فرصت کمال خجلت را حاصل نموده از یکجهت بتحریر آیات الهی در حضور مشغول از جهت دیگر باخذ سواد آن متوجّه و از آن گذشته جواب مراسلات و دستخطّهائیکه بخود اینعبد آقایان مرقوم میدارند و از اینمراتب گذشته حسب الامر بعضی از الواح هم بخطّ اینفانی ارسال میشود در جمیع احوال از حق جلّ جلاله تأیید میطلبم و توفیق میخواهم که آنچه از ایّام باقی مانده بخدمات مأموره بگذرد انّه ولیّ التّوفیق لا اله الّا هو العزیز الحمید

 دستخطّی جناب سرور مکرّم جناب ک‌د علیه بهآء اللّه باینفانی مرقوم داشته‌اند و همچنین عریضه‌ئی بساحت اقدس ارسال نموده‌اند تلقاء عرش عرض شد شمس عنایت از افق فضل مشرق و لائح و لسان عظمت باینکلمهٴ مبارکه ناطق قوله عزّ اجلاله

بسمی المشرق من افق العالم

یا ایّها المذکور لدی المظلوم ندایت باصغای مالک اسما فائز انشآء اللّه بعنایت حق در جمیع لیالی و ایّام بذکر اللّه مشغول باشی و بر خدمت امر قائم این یوم بدیع منسوب باوست فانظر ما انزله الرّحمن فی الفرقان الملک یومئذ للّه انّ المیزان یمشی و یقول انا الممیّز العلیم و الصّراط ینادی قد ظهر صراطه المستقیم و القیّوم ینادی باعلی النّدآء قد اتی المعلوم و قام النّاس لربّ العالمین طوبی لمن عرف و سمع و اقبل و وجد عَرف بیان الرّحمن اذ اتی بسلطان مبین ذکّر من قِبلی احبّآئی و بشّرهم بذکری و رحمتی و عنایتی و بلّغهم تکبیری العزیز البدیع بگو در جمیع کتب قبل و بعد این یوم بیوم اللّه نامیده شده ولکن مظاهر ظنون و مطالع اوهام از او غافل و محجوبند و بمثابهٴ خراطین در طین جهل مطروح و مشغول انشآء اللّه اهل بها بطرازی ظاهر شوند که لایق و قابل این امر عظیم باشد کذلک ذکرناک من قبل و فیهذا الحین و نذکرک من بعد بلوح تلوح منه شمس عنایة ربّک المشفق الکریم انتهی اینعبد فانیهم انشآء اللّه جواب دستخطّ ایشان را معروض میدارد

 و هذا ما نزّل من مطلع الآیات لمن سُمّی بمحمّد قبل جواد فی یوم التّناد قوله عزّ کبریآئه

هو الاقدم الاعظم

هذا یوم فیه تنادی الذّرّات المُلکُ لمنزل الآیات و ینادی الرّوح من شطر العرش العظمة للّه ربّ الارباب طوبی لک و للّذین تزیّنت رؤسهم باکالیل عنایة ربّهم مالک المآب ستمضی الایّام و اللّیالی و یبقی لک ما نزّل من هذا القلم الّذی اذا تحرّک سجدت له الاقلام ان افرح بذکری ایّاک انّه لا تعادله خزائن الملوک و لا ثروة التّجّار انّا نوصیک و الّذین آمنوا بما یرتفع به امر اللّه فالق الاصباح و نذکر امآئی فیهناک اللّائی طفن حول ارادة ربّهنّ مالک الرّقاب و نذکر ضلعک الّتی وجدنا منها عَرف الاستقامة علی هذا الامر الّذی اذا ظهر نکثت العهود و نکست الاعلام طوبی لها ثمّ طوبی لها نشهد انّها فازت بما منع عنه اکثر العباد

 یا احمد یذکرک الفرد الاحد اذ یمشی علی اعلی المقام قل یا معشر الاموات قوموا ثمّ استمعوا ما نطق به مکلّم الطّور علی سینآء الظّهور بهذا الاسم الّذی به ناح الطّاغوت و نسفت الجبال ایّاک ان تحزنک شئونات الدّنیا ولّ وجهک شطر الکریم و قل

 قدّر لی ما ینفعنی یا من فی قبضتک زمام الکائنات انت الّذی تدیر العالم باصبع ارادتک و ملکت ناصیة السّیاسة باصبعک الآخر انّک انت المقتدر العزیز الوهّاب

 البهآء علیک و علی ابیک و امّک و علی الّذین معکم من احبّآء اللّه مالک الایجاد انتهی

 مخصوص جمیع دوستان آن ارض آیات بدیعهٴ منیعه از لسان الهی جاری و نازل فرات رحمت جاری اینقطره قادر بر احصا نه یا لیت اهل العالم یعلمون و یا لیت یسمعون و یا لیت ینصفون

 و در آخر بیانات سلطان اسما و صفات اینکلمات عالیات مخصوص جناب فیض‌اللّه علیه بهآء اللّه نازل قوله عزّ کبریآئه

بسمی المبیّن الخبیر

یا فیض‌اللّه لسان فضل میفرماید ابر رحمت مرتفع و از سحاب عنایت امطار مکرمت جاری نیکوست حال نفسیکه امروز از فیض فیّاض حقیقی محروم نماند انشآء اللّه قلوب بدریای فرح الهی متّصل شود تا از کدورات و احزان عالم فارغ و آزاد گردد از کأس بیان رحمن مرّة بعد مرّة آشامیدی انشآء اللّه بر حفظ اینمقام اعلی مؤیّد باشی آنچه بر کل الیوم لازم و واجب آنکه کمال جد و جهد را در تحصیل رضای الهی مصروف دارند تا باین نعمت کبری و عطیّهٴ عظمی فائز شوند و اینمقام حاصل نشود مگر بفنای محض در اراده و مشیّت حق انشاء اللّه کل بتسلیم و رضا موفّق شوند و بما امره اللّه شاکر دوستان آن ارض را از قِبل مظلوم تکبیر برسان نیکوست حال نفسیکه بذکرش فائز شد و بر خدمتش قیام نمود الامر بیده یعطی و یمنع و هو المقتدر القدیر انتهی

 و اینکه مرقوم داشته بودید بدوستان الهی در ارض خاء مراسلات مفصّله که حاوی مواعظ و نصایح بود فرستادید این تفصیل در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان الرّحمن فیملکوت البیان قوله عزّ اجلاله نعم ما عمل انشآء اللّه باید در جمیع اوقات من لدی الحقّ مبشّر باشند اهل ارض را مربّی لازم و همچنین مبیّن تا کل در این صباح روحانی از صهبای محبّت الهی بنوشند و بما اراد اللّه لهم فائز گردند طوبی لاهل خآء الّذین نبذوا الهوی و تمسّکوا بمولی الوری انّا نبشّرهم بفضل اللّه و رحمته و نقرّبهم الی مقام کان من قلم اللّه مذکوراً کبّر من قبلی علی وجوههم و ذکّرهم بایّامی الّتی کانت فی الالواح موعوداً قد جری ذکرهم من قلمی الاعلی یشهد بذلک امّ الکتاب الّذی ینطق فی السّجن الاعظم بین الامم بما یؤیّدهم علی امر کان فی الکتاب مسطوراً انشآء اللّه کل بعنایت الهی فائز باشند انتهی

 و آنچه از شخص معروف مرقوم داشتید عرض شد فرمودند انّا حفظناه و اخاه فی مواقع عدیدة انّ ربّک لهو الفضّال الحافظ الکریم و کتبنا لهما خیر الدّنیا و الآخرة انّه لهو المقتدر القدیر انشآء اللّه در یوم الهی فائز شوند بآنچه که ایشانرا از کدورات عالم نجات بخشد از حق جلّ جلاله بطلبید که مؤیّد شوند بر حفظ آنچه بایشان عطا شده انّ ربّک ینطق بالحقّ و هو العلیم الخبیر و یظهر منهما ما یبقی به ذکرهما بدوام الملک و الملکوت هذا ما ینبغی الیوم لمن اقبل الی الفرد الحکیم البهآء علیه و علی من معه من الّذین اقبلوا الی افقی المنیر انتهی اینعبد فانی از حق جلّ جلاله مسئلت مینماید که اولیای خود را مؤیّد فرماید بر آنچه سزاوار یوم الهی است

 عرض دیگر آنکه مخصوص نفوس مجتمعهٴ در بیت جناب کربلائی عبد الباقی علیه بهآء اللّه که مرقوم داشتید آیات بدیعهٴ منیعه از سماء مشیّت الهی نازل انشآء اللّه جمیع بآن فائز شوند

 ولکن در آخر دستخطّ ذکر جناب آقا محمّدعلی علیه بهآء اللّه از ارض اش فرموده بودید بعد از عرض در ساحت اقدس شمس بیان بصورت اینکلمات عالیات تجلّی فرمود قوله جلّ و عزّ

هو الظّاهر المستور

انّا نذکر من اراد ذکر ربّه و نأمره بما ینبغی لایّام اللّه المهیمن القیّوم فی اللّیالی یرتفع صریر قلمی الاعلی و فی الایّام ینطق لسان عظمتی انّه لا اله الّا انا الحقّ علّام الغیوب کلّ السّاعات یشهد بذکری و کلّ الاوان یقول ما انقطع النّدآء من شطر مالک الاسمآء یذکر طوراً بقلمه و تارة بلسانه و مرّة بقلبه المقدّس عمّا کان و ما یکون ان افرح یا محمّد قبل علی بذکری ایّاک و عنایتی لک و اقبالی الیک من مقامی المحمود نکبّر من هذا المقام علی وجوه احبّآئی فی ارضک لیفرحوا بهذا التّکبیر الّذی به تضوّع عرف عنایة اللّه فی الغیب و الشّهود البهآء المشرق من افق البقآء علیهم من لدی اللّه مالک الوجود انتهی عرض اینفانی در آخر عریضه آنکه جمیع دوستان آن ارض و آقایان را که از کوثر بیان رحمن آشامیده‌اند و بافق اعلی ناظرند تکبیر عبد خاضع خاشع ابلاغ فرمائید انشآء اللّه کل بفیوضات حضرت فیّاض فائز باشند و بر خدمتش قائم البهآء علی حضرتک و علیهم و علی الّذین شهدوا بما شهد اللّه ربّ العالیمن

خ‌ادم

فی ٢٢ محرّم سنه ١٢٩٩

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۲۲ اکتبر ۲۰۲۴، ساعت ۲:۰۰ بعد از ظهر

1. ۱ ارقام ٢ و ۵ و ١ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکيل ميدهد. [↑](#footnote-ref-1)